**خاطراتی از امام خمینی (رحمة الله علیه)**

**شما امر كنید، ما اطاعت می كنیم.**

حضرت امام (ره) با این كه مقام علمی شان، چشم گیر فضلاء و علما بود و آثارشان هم در حوزه های علمیه موجود بود، ولی برای رضای خدا و مطلع ساختن مرحوم آیت الله العظمی حكیم به اندازه ای تواضع می كردند كه به ایشان می فرمودند: «من یكی از پیروان شما هستم. من یكی از افرادی هستم كه اوامر شما را اطاعت می كنم، شما امر كنید، ما اطاعت می كنیم. شما دستور بدهید ما عمل می كنیم. چطور شما گمان می كنید كه مطیع ندارید و حال آن كه یكی از آنها من هستم.»

بعد از فوت مرحوم آیت الله حكیم (رضوا ن الله علیه)، یكی از نمایندگان آن مرحوم در یكی از شهرهای ایران، نامه ای برای حضرت امام كه در نجف بودند نوشت و اجازه خواست كه بعد از‌ آقای حكیم، وكیل حضرت امام باشد. حضرت امام هم یك اجازه معمولی برای ایشان نوشتند و فرستادند. اما این آقای به این مقدار اجازه قانع نبود و می خواست وكیل حضرت امام در آن شهر و آن استان باشد. مرحوم حاج آقا مصطفی هم برای وساطت خدمت حضرت امام عرض كرده بود كه ایشان صلاحیت این كار را دارد و وكیل آقای حكیم هم بوده است. حضرت امام در جواب حاج آقا مصطفی فرمودند:«این مقدار كه ما نوشتیم كافی است.» بعدا گویا آن آقا نامه تهدید آمیزی به حضرت امام در نجف نوشتند ( و ما این را از جواب حضرت امام فهمیدیم ) كه اگر این وكالت نامه را به من ندهید، به مردم می گویم كه از تقلید شما برگردند!. حضرت امام در جواب نوشته بودند: «اگر یك چنین خدمتی به من بكنید، من از شما تا روز قیامت ممنون می شوم كه بار من را سبك كرده اید اگر مردم از تقلید من برگردند، بار مسئولیت من سبك می شود.»

##### احترام به نام محمد و علی

امام در پاریس می خواستند كفش بپوشند، پایشان را كه بلند كردند تا روی روزنامه بگذارند، سئوال كردند : مثل اینكه این روزنامه های ایرانی هستند؟ عرض كردند: بله آقای ، ولی این صفحه آگهی هاست. با این حال پایشان را روی روزنامه نگذاشتند و برگشتند و فرمودند: شاید یك اسم محمد یا علی در اینها باشد.

##### گریه امام

یكی از حالات عرفانی امام نسبت به دعا و توسل است. در نوفل لوشاتو شاهد بودیم ، شب عاشورا بعد از اینكه نماز تمام می شد می فرمودند: كسی هست كه روضه بخواند؟ یكی از برادرها بلند می شود و روضه می خواند و ناظر بودیم كه امام دستمالشان را در آوردند و شروع به گریه كردن می كنند و واقعا انسان در مقابل این روح خالص شده از گفتن هر كلام و تفسیری عاجز می شود.

##### چهار ساعت خواب

ما ناظر بودیم كه حضرت امام در 24 ساعت گاهی اوقات، 4 ساعت بیشتر نمی خوابیدند. ساعت 11 شب، چراغ اطاق حضرت امام خاموش می شد و ما در ساعت 3 بعد از نیمه شب متوجه می شدیم كه صدای كاغذ از اتاقشان می آید. حضرت امام، معمولاً روزنامه هایی را كه برایشان ترجمه می كردند و به علت كثرت كار در روز، موفق نمی شدند آنها را مطالعه كنند، آخر شب و در ساعتی كه خودشان تنظیم كرده بودند، به مطالعه و رسیدگی آنها می پرداختند.

##### در تركیه

در مدتی كه حضرت امام (ره) در تركیه تبعید بودند از فرصت استفاده كرده، در اولین ساعات ورود به فراگیری زبان تركی پرداختند و در همان مدت تبعید كتاب ارزشمند تحریر الوسیله را نوشتند، همچنین در آنجا به دیدن مراكز حساس و دیدنی از جمله مزار چهل تن از شهدای عالم از اهل سنت، و موزه و .... می رفتند.

##### پنج كار در یك زمان

امام در استفاده از وقت، بسیار حساس و دقیق بود گاهی همزمان چند كار را با هم انجام می داد از جمله یك روز در حالی كه مشغول گوش دادن به رادیو بود، تصویر تلویزیون را هم تماشا می كرد، ذكر هم می گفت، با پاهایش نرمش می كرد و به علی كوچولو (نوه امام) هم می گفت تو هم مثل من نرمش كن و به این وسیله او را آموزش می داد یعنی پنج كار در یك زمان.

##### تلاش بی وقفه

وقتی خدمت امام می رسیم، می بینییم كه ایشان یا رادیو گوش می كنند، یا تلویزیون نگاه می كنند، یا نامه های رسیده را می خوانند، یا اخبار رسیده را مطالعه می كنند. ایشان یك دقیقه بی كار نیستند، حتی در حمام یا هنگام وضو رادیو همراهشان است من با اطمینان می گویم كه ایشان اصلاً‌ وقت تلف شده ندارند. صبح این طرف حیات فرش می انداختند و مشغول كار بودند تا آفتاب می آمد جلوی ایشان و دیگر موقعی می رسید كه وقت وضو و نماز و نهار و استراحت بود و عصر دوباره آن طرف حیاط باز همان فرش را می انداختند و مشغول كار بودند و بدین گونه عملاً به ما نشان می دادند كه تا چه حد باید كار و كوشش كنیم.

##### امام خمینى(ره) در محضر معصومان علیهم السلام

*سید عباس رفیعى‏پور*

سخن از پروانه‏ هایى است كه گرد شمع وجود امام جمع شدند و ازگرمى ولایت و پرتو انوار خورشید درخشان حضرتش بهره‏ها بردند واز یار سفركرده و خاطرات جاودان پیوندش با ساحت مقدس عترت سخن‏گفتند تا همه نسلها با پیروى از حضرتش در شمار ارادتمندان‏اهل‏بیت: جاى گیرند. در این‏بخش به فرازهایى از آن خاطرات اشاره‏مى‏شود. باشد تا از سیره عملى این اسوه علم و عمل جرعه‏اى‏برگیریم و مشعلى فرا روى نسل جوان بر افروزیم. ان‏شاءالله.

##### زیارت امام رضا(ع)

آقاى سیدحمید روحانى مى‏گوید:

یكى از علما براى من نقل مى‏كرد كه یك سال تابستان به اتفاق‏امام و چندتن دیگر از روحانیون به مشهد مشرف شدیم و خانه‏دربستى گرفتیم. برنامه ما چنین بود كه بعد از ظهرها، پس ازیكى دو ساعت استراحت، از خواب بلند مى‏شدیم و به طور دسته‏جمعى‏روانه حرم مطهر مى‏شدیم و پس از زیارت و نماز و دعا به خانه‏مراجعت و در ایوان باصفایى كه در آن خانه بود، مى‏نشستیم و چاى‏مى‏خوردیم. برنامه امام این بود كه با جمع به حرم مى‏آمدند، ولى‏دعا و زیارتشان را خیلى مختصر مى‏كردند و تنها به منزل‏برمى‏گشتند; و آن ایوان را آب و جارو مى‏كردند، فرش پهن‏مى‏كردند، سماور را روشن مى‏كردند و چاى را آماده مى‏ساختند; ووقتى‏كه ما از حرم باز مى‏گشتیم، براى ما چاى مى‏ریختند.

یك روز من از ایشان سوال كردم كه این چه كاریه، زیارت و دعارا به خاطر آنكه براى رفقا چاى درست كنید مختصر مى‏كنید و باعجله به منزل باز مى‏گردید؟ امام در جواب فرمودند: من ثواب این‏كار را كمتر از آن زیارت و دعا نمى‏دانم.

##### زیارت قبر حضرت على(ع)

آقاى سید حمید روحانى مى‏نویسد:

امام در آن حدود پانزده سالى كه در نجف مى‏زیستند، جز در موارداستثنایى، هر شب ساعت 3 بعد از نصف شب در كنار قبر حضرت‏على(ع) بودند; و حتى وقتى حكومت نظامى اعلام مى‏شد و رفت و آمددر خیابانها ممنوع بود، به پشت‏بام مى‏رفت و از دور امام خود رازیارت مى‏كرد.

##### زیارت مرقد مطهر امام حسین(ع)

آقاى سید حمید روحانى مى‏نویسد:

«... در اغلب ایام زیارتى در كنار قبر امام حسین (ع) بودند،در دهه عاشورا هر روز زیارت عاشوراى معروفه را با صدمرتبه سلام‏و صدمرتبه لعن مى‏خواندند.» 2مرحوم آقاى املائى مى‏فرمود:2 روزى‏در حرم مطهر امام حسین(ع) امام خمینى را دیدم كه در میان‏انبوه زوار گیر كرده و قدمى‏نمى‏تواند پیش بگذارد. به جلو دویده‏به كنار زدن مردم و بازكردن راه پرداختم. امام با تعرض و تغیرمرا منع مى‏كردند. ومن بى‏توجه به منع ایشان به كار خود ادامه‏مى‏دادم. یكباره متوجه شدم كه امام از مسیرى كه من براى ایشان‏بازكرده‏ام نیامده و تغییر مسیر داده، در لابه لاى جمعیت‏به راه‏خود ادامه مى‏دهد.

##### انس باحرم مطهر امیر المؤمنین(ع)

آقاى سید حمید روحانى مى‏گوید:

در سحرگاه وحشتزاى آخرین شبى كه امام در نجف بودند، خدمت امام‏رسیدم كه دستور العملى از ایشان بگیرم.

یك حالت تاثرى به من دست داده بود از اینكه مى‏دیدم ایشان نجف‏را ترك مى‏كنند; و او پس از خدا و حرم مطهر امیرالمومنین(ع)تنها پناهگاه ما بود.

عرض كردم: آقا، نمى‏شود از این سفر صرف‏نظر كنید؟! شما الان‏دارید تشریف مى‏برید كویت و آنجا جاى امنى نیست، سوریه جاى‏امنى نیست، ایران وضعش آنچنان است; كجا مى‏خواهید بروید؟! امام‏فرمودند: «ناگزیر از اینجا باید بروم.» سپس فرمودند: «من‏در اینجا با حرم مطهر امیرالمومنین ماءنوس بودم.»

##### نحوه تشرف امام به حرم مطهر حضرت على(ع)

آقاى سید حمید روحانى در این باره مى‏نویسد:

در تشرف امام خمینى به حرم مطهر امیرالمومنین(ع) با آن آداب‏خاص زیارت آن حضرت، باز شایان توجه است:

باكمال ادب و متانت اذن دخول مى‏خواندند. سپس از طرف پایین‏پاوارد حرم مى‏شدند و مقید بودند كه از بالاى سرمطهر حضرت‏امیرالمومنین(ع) عبور نكنند. چنانكه در روایات وارد شده‏است. و هنگامى كه مقابل ضریح مطهر مى‏رسیدند، زیارت امین‏الله یا زیارت دیگرى را بانهایت اخلاص مى‏خواندند، بعد دوباره‏به طرف پایین‏پا بر مى‏گشتند و در گوشه‏اى از حرم نماز، زیارت،دعا نشسته مى‏خواندند; باز دو ركعت نماز و سپس بلند مى‏شدند وبا رعایت آداب و اخلاص تمام از حرم مطهر خارج مى‏شدند.

##### زیارتهاى امام(ره)

آقاى محمد على انصارى، یكى از اعضاى دفتر امام خمینى(ره)،مى‏گوید:

علاقه امام به اهل‏بیت‏علیهم السلام وصف ناشدنى است; امام عاشق‏آنهااست. عاشقى كه تا صداى یاحسین بلند مى‏شود، او بى‏اختیاراشك مى‏ریزد. امام با اینكه در برابر مصیبت‏ها صابر است و حتى‏در برابر مشكلاتى چون شهادت حاج آقا مصطفى اشك نمى‏ریزد اما به‏مجرد اینكه یك روضه‏خوان بگوید: «السلام علیك یا اباعبدالله‏»، قطرات اشك از دیدگانش فرو مى‏چكد; و این واقعا علاقه كمى‏نیست; ودر همان مواقعى كه بسیارى از شبه‏روشنفكران قبل از انقلاب به‏عزادارى و سینه‏زنى مى‏تاختند و اگر این فرهنگ رشد پیدا مى‏كرد،آثارى از شعائر اسلام باقى نمى‏ماند و ما را از درون بى‏محتوامى‏كرد. امام شدیدا به ترویج همان سنت‏هاى دیرینه عزادارى‏مى‏پرداخت و مردم را به برگزارى هرچه باشكوهتر عزادارى‏هاى‏اهل‏بیت‏علیهم السلام سفارش مى‏كند.

##### شركت در روضه حضرت زهرا(س)

آقاى محمدعلى انصارى مى‏گوید:

یك روز كه روز شهادت حضرت فاطمه(س) بود، از امام تقاضا شد كه‏در جمع برادران دفتر، كه به همین مناسبت تشكیل داده بودند،حاضر شوند. امام آمدند و نشستند، به مجرد اینكه یكى ازبرادران دفتر شروع به خواندن مصیبت كردند، امام با صداى‏بلندگریه كردند كه ایشان براى ملاحظه حال امام مصیبت را كوتاه‏كردند و قطرات اشك هم چون دانه‏هاى مروارید برگونه‏هایشان فرومى‏غلتید و با اینكه دنیا وتبلیغات روى گریه امام تفسیرهاى‏مختلف مى‏كنند، امام باكى ندارند كه حتى در صفحه تلویزیون نیزبه خاطر ابى‏عبدالله(ع) گریه كنند و اشك بریزند.

##### علاقه امام به آقا امام زمان (عج)

آقاى محمدعلى انصارى در این باره مى ‏گوید:

یك روز یكى از طلاب در مدرسه رفاه به امام عرض مى‏كند كه: شماچرا در بین صحبتهایتان از امام زمان كمتر اسم مى‏برید؟

امام به محض شنیدن این سخن درجا ایستادند و فرمودند:

چه مى‏ گویى؟ مگر شما نمى‏دانید ما آنچه داریم از امام زمان است‏و آنچه من دارم از امام زمان(عج) است و آنچه از انقلاب داریم‏از امام زمان است.

##### شركت در مجالس روضه

آیة الله سید حسن طاهرى خرم‏آبادى مى‏گوید:

امام شبهاى محرم، مجالس روضه، كه در محلات قم برگزار مى‏شد،شركت مى‏كردند. براى اینكه مردم را تشویق كنند، هم گرم‏نگه دارند.

آن شب كه ایشان را مى‏خواستند دستگیر كنند، ولى هیچ كس خبرنداشت; تلفنها را قطع كرده بودند، تلفن منزل ایشان قطع شده‏بود. نزدیك غروب بود من آمدم منزل ایشان، آقاى صانعى به من‏گفت: تلفن منزل امروز قطع است. فكر مى‏كردیم تلفن عیبى پیداكرده است. فكر نمى‏كردیم كه مى‏خواهند ایشان را دستگیر كنند.

مجلس روضه هم صبحها در منزل امام منعقد بود. به من گفتند: كه‏فردا صبح بیایید منبر بروید. من هم قبول كرده بودم كه فرداآن‏جا منبر بروم.

آن شب امام رفتند مجلس روضه‏اى در یكى از محله‏هاى قم. ماهم‏رفتیم و مردم استقبال خیلى عجیبى از ایشان كردند و ما آن شب‏را خدمت ایشان در مجلس بودیم و ایشان برگشتند.

دوستان به ما گفتند كه: همان نزدیكیها كه منزل یكى از رفقابود، بیایید و شب را بخوابید.

گفتم: نه، مى ‏روم منزل.

رفتم منزل. صبح بود كه من داشتم آماده مى‏شدم كه به منبر بروم‏كه خبر آوردند كه امام را نزدیكیهاى طلوع فجر آمده‏اند ودستگیر كردند.

##### ذكر صلوات

آقاى محمدحسن رحیمیان مى‏نویسد:

روزهاى ملاقات عمومى در حسینیه جماران، كه مردم از یكى دوساعت‏قبل تدریجا جمع مى‏شوند، گاه و بیگاه صداى صلواتشان بلند مى‏شدو طبعا صداى این صلواتها در داخل به گوش امام مى‏رسید.

یك وقتى متوجه شدیم كه امام باشنیدن صداى صلوات و نام مبارك‏پیغمبراكرم(ص) آهسته صلوات مى‏فرستند; و مدتها دقت داشتم وهیچ‏گاه ندیدم كه ایشان صداى صلوات را بشنوند و صلوات نفرستند.

##### احترام به ائمه اطهارعلیهم السلام

مرحوم آقاى مصطفى زمانى مى‏نویسد:

هركجا روایتى از امام(ع) به میان مى‏آمد و یا نام راوى، ازآنان احترام مى‏كرد. در مورد امامان‏علیهم السلام مى‏فرمود: «سلام‏الله علیهم اجمعین‏» و در مورد راوى با كلمه «رحمة‏الله‏علیه‏» یا «رضوان الله علیه‏» نام او را بیان مى‏داشت. عشق به‏خاندان عصمت و طهارت بود كه براى دفاع از حریم آنان، كتاب كشف‏اسرار را نوشت و براى زیارت خانه خدا و كربلاى امام حسین(ع)

كتابهاى خود را فروخت. بارها شد كه ضمن بیان روایات ائمه‏اطهارعلیهم السلام از حالات آنان هم نقل مى‏فرمود كه مسائل اسلامى‏به صورت فرمولى عرضه نشود بلكه روح معنوى شاگرد هم تكامل‏یابد.

##### توسل به اهل ‏البیت ‏علیهم السلام

آقاى مرتضى تهرانى مى‏گوید:

ویژگى دیگر ایشان شدت اتصال و ارتباطشان و توسلشان به اهل‏بیت‏صلوات الله علیهم اجمعین و خاندان عصمت و طهارت صلوات‏الله علیهم اجمعین است. به نحوى كه در تمام زمان تشرفشان به‏نجف اشرف و حضور مولى‏المتقین صلوات الله علیه همه شب به‏حرم مقدس مشرف و از ارواح طیبه آن بزرگواران استمدادمى‏نمودند.

##### احترام به عزادارى امام حسین(ع)

آقاى محمد حسن رحیمیان مى‏نویسد:

حضرت امام مدظله در یك مراسم ملاقات در حسینیه جماران بطوراستثنایى به جاى آنكه در جایگاه روى صندلى بنشیند... روى زمین‏نشستند، آن هم روز عاشورا و به احترام عزادارى امام حسین(ع)

بود.

##### شركت در دعاى توسل

آقاى محمدحسن رحیمیان در این باره مى‏گوید:

یك روز به مناسبت‏یكى از وفیات ائمه‏علیهم السلام چندنفرى، به‏عنوان خواندن دعاى توسل، به اتاق امام رفتیم.

همه رو به قبله نشستند و شروع به دعا كردند. بعد از شروع،امام وارد شدند و صف نشستند و همراه با همه دعا خواندند.

در اثناى دعاى توسل، یكى از آقایان ذكر مصبیت مختصرى كرد. باآنكه ذاكر روضه‏خوان ماهر نبود و با حضور امام دستپاچه شده بودو صدایش هم مرتعش و بریده بریده بود، همین كه شروع به روضه‏كرد با آنكه هنوز مطلب حساسى را بیان نكرده بود، امام چنان به‏گریه افتادند كه شانه‏هایشان به شدت تكان مى‏خورد و بنده وقتى‏زیر چشم به سیماى امام نگاه كردم، دانه‏هاى متوالى اشك را كه‏از زیر محاسن معظم‏له روى زانویشان فرو مى‏افتاد، دیدم.

##### تشكیل مجلس ذكر مصیبت

آقاى محمدحسن رحیمیان مى‏نویسد:

امام در مدتى كه در نجف اشرف بودند، در تمام شبهاى شهادت‏معصومین‏علیهم السلام در منزلشان ذكر مصیبت داشتند و به مناسبت‏رحلت‏حضرت زهرا(س) این برنامه سه شب ادامه داشت; و آن گریه‏كردن و اشك ریختن بدون استثناء در همه این روضه‏خوانیها مشهودبود.

##### توجه امام به زیارت عاشورا

آقاى سیدعلى‏اكبر محتشمى مى‏گوید:

از جمله حوادثى كه در فرانسه اتفاق افتاد در رابطه با آن حالت‏خلوص و علاقه و محبتى كه امام به ائمه اطهار داشتند، ما روزهاكه مى‏شد كلیه گزارشهاى شب گذشته را كه به وسیله تلفن از ایران‏رسیده بود، مى‏نوشتیم و احیانا آنهایى كه لازم بود عین صدا راامام بشنوند، جمع‏آورى مى‏كردیم و خدمت امام مى‏رسیدیم و این‏گزارشها را خدمتشان تقدیم مى‏كردیم و اگر توضیح هم لازم بود،توضیح مى‏دادیم.

اول محرم شده آن روز طبق معمول وقتى گزارشها را بردیم خدمت‏امام، دیدیم امام در اتاق قدم مى‏زنند و با تسبیح ذكرى مى‏گویندو مشخص شد كه امام زیارت عاشورا را طبق معمول كه در سالهاى‏گذشته هر سال در ایام عاشورا صبح مشرف مى‏شدند حرم و زیارت‏عاشورا را در حرم حضرت امیرالمؤمنین(ع) مى‏خواندند، در پاریس‏هم همان برنامه را ادامه داده بودند و زیارت عاشورا رامى‏خواندند. امام تذكر فرمودند كه از این به بعد در این ساعت‏گزارشها را نیاورید كه در این ساعت من مشغول هستم و این‏برنامه ادامه داشت در ایام عاشورا.

##### دستور امام به روضه‏ خوانى در پاریس

آقاى سیدعلى‏اكبر محتشمى در این باره مى‏گوید:

روز تاسوعا من در محوطه قدم مى‏زدم كه آقاى اشراقى آمدند وگفتند: كه امام فرمودند: «كه شما آماده باشید یك ساعت‏به ظهرمن مى‏خواهم بیایم بیرون و باید امروز روضه‏ بخوانى.» من متحیرشدم، چون یك همچون آمادگى نداشتم كه در آن شرایط و محیطروضه‏بخوانم. عرض كردم كه: خدمت ایشان عرض كنید كه من آمادگى‏ندارم تا روضه‏اى كه مناسب این شرایط و در جو پاریس و در میان‏دانشجویان باشد، خدمت امام بخوانم. روضه‏اى كه من مى‏دانم همان‏روضه‏هایى است كه در مجالس معمولى ایران خوانده مى‏شود. یك‏همچنین روضه‏اى من مى‏توانم بخوانم. بعد امام پیغام دادند كه‏بگویید:

«به فلانى كه همان روضه را مى‏خواهم و همان روضه باید اینجاخوانده بشود. » من از این جریان حس كردم كه امام در هرحال آن‏علاقه‏اى كه به ائمه‏اطهار دارند و به آن محیطى را كه براى آن‏محیط مبارزه مى‏كنند، احترام مى‏گذارند و همان محیط را مى‏خواهندو همان آداب و رسومى كه از متن اسلام هست و بیش از هزار سال‏مسلمانها با آن بودند را مى‏خواهند ولو اینكه در پاریس و درقلب سرزمین غرب باشد. در آن روز جمعیت زیاد بود، خبرنگاران‏فراوانى هم آمده بودند، ساعت‏یازده امام تشریف آوردند و امام‏بسیار محزون بود. من خدمت امام نشستم. امام اشاره كردند به من‏كه روضه‏بخوان و من شروع كردم روضه‏خواندن.

براى كسانى‏كه از سراسر كشورهاى غرب آمده بودند براى دیدن امام‏بسیار غیرمترقبه بود این منظره، در شرایطى كه امام در مقابلش‏شاه و آمریكاست و مبارزه مى‏كند، روز تاسوعا بنشیند و براى‏امام حسین(ع) گریه كند.

جمعیت ‏خیلى زیاد بود و خبرنگارها هم این مجلس را ضبط مى ‏كردند.

از همان اولى كه شروع كردم به روضه، امام گریه كردند. در وسطروضه بود كه متوجه شدم تمامى جمعیتى كه در آنجا بودند،یكپارچه گریه مى‏كردند و حتى یادم مى‏آید كه شاید در حدود یكربع‏بعد از اینكه روضه ما تمام شده بود، هنوز عده‏اى گریه مى‏كردند;و یكى از برادرهایى كه آنجا بود، برادرمان دكتر فكرى بود. آمدو صورت مرا بوسید و گفت: كه من بیست و پنج‏سال در فرانسه هستم‏و از فرهنگم جدا شده بودم، از دینم جدا شده بودم، از مسائل‏مكتبى و مذهبى جدا شده بودم، از ائمه اطهار هم جدا شده بودم وامروز با این برنامه و روضه كه تو خواندى مرا به همه چیزبرگرداندى، به مذهبم، به مكتبم، به فرهنگم. و تا آن لحظه هم‏من دیدم چشمهایش اشك‏آلود بود; و این روضه‏خوانى، شب عاشوراخوانده شد.

##### توسل به ثامن الحجج(ع)

آقاى سید محمد جواد علم‏ الهدى مى ‏گوید:

یكى از خاطرات شخصى من با حضرت امام این بود كه آن موقعى كه(در) مجلس شوراى ملى آن عصر به فرمان استعمارگران مطلبى مطرح‏شد به عنوان «انجمنهاى ایالتى و ولایتى...» و اینكه نام مقدس‏قرآن و قسم به قرآن كه وظیفه هر نماینده‏اى است كه قسم بخورد و متعهد شود، برداشته شود و به جایش كتاب آسمانى گفته شود; واینكه اسم اسلام از روى این كشور به گونه‏اى برداشته شود به‏بهانه اینكه بتوانند ملتهاى دیگر هم دراین كشور دست‏اندر كارباشند.

تنها این سه جمله نبود; بلكه امام هشدار مى‏داد كه این یك نوع‏رقیت و استعمار خانمانسوزى است كه همه مقدسات اسلام را لگدكوب‏مى‏كند. حضرت امام لازم دیدند كه شبها... استادان حوزه علمیه قم‏را جمع كنند و در این باره شور و مشورتهایى بشود. ..، به دولت‏وقت هشدار بدهند و مى‏دادند و اعلامیه‏هایى صادر مى‏شد. من به اذن‏امام مامور شدم كه بلادى كه در قسمت‏شرق ایران قرار گرفته(یعنى استان خراسان) را از مشهد مقدس تا زاهدان كه دورترین‏شهربود، بروم و علماى بلاد را ببینم; و براى بعضى از بزرگانشان‏كه حائزاهمیت‏خاصى از حیث نفوذ مردمى بودند با قلم مقدسشان‏نامه نوشتند. شبى كه عازم بودم، خدمت ایشان شرفیاب شدم و امام‏از اندرون تشریف آوردند بیرون و نامه‏ها را به من لطف كردند واین جمله را فرمودند: «شما قبل از اینكه با هركس ملاقات كنید،اول مشرف بشوید حرم مطهر ثامن الحجج على‏ابن موسى‏الرضا(ع) و اززبان من به آن حضرت بگویید كه آقا! كار بسیار عظیم و مساله‏خطیرى پیش آمده و ما وظیفه دانستیم قیام كنیم، چنانچه مرضى شماست ما را تایید كنید.»

##### كیفیت زیارت امام(ره)

استاد عمید زنجانى مى‏گوید:

از نكاتى كه من مى‏توانم از آن دوره‏اى كه در نجف در خدمت‏حضرت‏امام بودم و این افتخار بزرگ نصیبم بود، یادآورى كنم، مساله‏كیفیت زیارت حضرت امام هست كه براى ما جالب بود. زیاد اتفاق‏مى‏افتاد كه ما مى‏رفتیم در حرم مطهر حضرت امیر(ع) فقط از دورمنظره زیارت امام را نگاه مى‏كردیم.

دو مورد بود كه مخصوصا طلابى كه حال و هوس این كارها را داشتندمعمولا مى‏آمدند تماشاى زیارت مى‏كردند.

یكى زیارت مرحوم آقاى امینى بود كه دیدنى بود; و ایشان وقتى‏حرم مشرف مى‏شدند حالاتشان به قدرى جذاب و گیرا و چنان طبیعى وخالصانه بود كه واقعا انسان را وادار مى‏كرد كه بایستد و این‏زیارت را تماشا كند; و بارها دیده مى‏شد كه مرحوم علامه امینى‏جلوى ضریح مطهر مى‏ایستاد و یا مى‏نشست و هیچ نمى‏گفت، یعنى لبهاحركت نمى‏كرد كه آدم فكر كند كه دارد زیارتنامه مى‏خواند; ولى‏همین طور اشك از چشم به پاى چشم و صورتش جارى مى‏شد.

مورد دوم زیارت حضرت امام بود كه هر شب ایشان مشرف مى‏شدند به‏حرم مطهر حضرت امیر(ع) و مقید بودند كه متن زیارت را بخوانندو جاى خاصى بود كه حضرت امام مى‏آمدند آن‏جا و از روى مفاتیح‏دعا مى‏خواندند.

... زیارت امام خیلى طولانى بود. دعایى مى‏خواندند. زیارت‏عاشورا مى‏خواندند و نماز مى‏خواندند. بعد از اینكه تمام مى‏شد،حضرت امام در كنار ضریح مطهر مى‏ایستادند و ظاهرا یك زیارت‏امین الله هم مى‏خواندند.

این كیفیت تشرف امام به حرم حضرت امیر(ع) و كیفیت زیارتشان‏واقعا جالب بود و حالت امام در دعاخواندن و زیارت، یك حالت ازخود بى‏خود شدن بود كه كاملا آن عمق اتصال روحى با آن صاحب ضریح‏و مزار و امامى كه امام زیارتشان مى‏كردند، این اتصال روحى ومعنوى كاملا آشكار بود. همین منظره در كربلا در حرم حضرت‏اباعبدالله و حضرت ابوالفضل سلام الله علیهما اجمعین‏مشاهده مى‏شد. یك‏بارهم كه ما اول ورود حضرت امام تا سامرارفتیم; و در سامرا و كاظمین هم همین طور بود.

##### گریه بر اهل بیت علیهم السلام

آقاى على دوانى مى ‏گوید:

یكى از خاطرات جالبى كه از امام دارم این است كه معظم‏له به‏قدرى مسلط برخود هستند و خویشتن‏دار مى‏باشند كه شاید حدى نتوان‏براى آن تصور نمود.

... بارها مى‏دیدم كه در مسجد بالاى سرحضرت معصومه(س) یا خانه‏بعضى از آقایان علما كه در مجلس روضه نشسته بودند، هرچه واعظیا هركس مى‏گفت، چه شیرین و چه تلخ، چه حزن‏انگیز و چه خنده‏دار،عده‏اى تبسم مى‏كردند یا مى‏خندیدند و جمعى تحت تاثیر مطالب حزن‏انگیز سرتكان مى‏دادند و با صداى بلند گریه مى‏كردند; ولى امام‏همچنان آرام و بى‏تفاوت نشسته و فقط گوش بودند كه واقعا باعث‏تعجب هر بیننده بود; ولى همین كه لحظه ذكر مصیبت اهل‏بیت‏علیهم‏السلام فرا مى‏رسید، امام دستمال از جیب در مى‏آوردند و آنا وبى‏اختیار مى‏گریستند و اشك مى‏ریختند.

گاهى مى‏دیدم كه دستمال را با دست تا حدود دهان گرفته بودند وبه سخنان واعظ یا روضه‏خوان گوش مى‏دادند و در همان حال قطرات‏درشت و پى‏درپى اشك از دو سمت صورتشان جارى بود.

##### احترام به مداح اهل بیت علیهم السلام

آقاى محمد فاضلى ‏اشتهاردى مى‏گوید:

حضرت امام تواضع عجیبى نسبت‏به طلبه ‏هایى كه درس‏خوان بودند،داشتند. طلبه، روضه‏خوان، مداح اهل‏بیت ‏علیهم السلام را كه‏مى‏دیدند، تمام قد بلند مى‏شدند و موقعى كه مى‏خواستند از پیش‏استاد بروند، از او بدرقه مى‏كردند و بالاخره با اصرار میهمان‏ باز مى‏گشتند.

##### شركت در جشن امام حسن مجتبى(ع)

آقاى سیدحسن طاهرى خرم آبادى مى‏گوید:

ما در شبهاى نیمه ماه رمضان، یك جشنى به عنوان حضرت امام حسن‏مجتبى(ع) در خانه مى‏گرفتیم كه آقایان طلبه‏ها و علما را هم‏دعوت مى‏كردیم و من مقید بودم كه حضرت امام را در این جشن دعوت‏كنیم و ایشان هم اظهار لطفى مى‏كردند و در این جشن شركت‏مى‏كردند.

##### گریه امام براى على‏اكبر(ع)

آقاى على دوانى مى ‏گوید:

آقاى حاج سیدمحمد كوثرى، ذاكر معروف قم، از دوستان صمیمى كه‏از سالها قبل در قم روضه‏خوان خاص امام بود و در سنوات اخیر هم‏ایام عاشورا در حضور جمع در حسینیه جماران به یاد ایامى كه‏امام در قم اقامت داشتند و ایشان ذاكر خاص امام بود و ذكرمصیبت وى مطلوب امام بود، نقل مى‏كرد كه پس از شهادت مرحوم حاج‏آقامصطفى، فرزند ارشد امام، وارد نجف اشرف شدم. رفقا گفتند:

خوب به موقع آمدى، امام را دریاب كه هرچه ما كردیم در مصبیت‏حاج آقا مصطفى گریه كنند، از عهده برنیامده‏ایم. مگر توكارى‏بكنى.

من خدمت امام رسیدم و عرض كردم: اجازه مى‏دهید ذكر مصیبتى ‏بكنم؟ امام اجازه دادند. هرچه نام حاج آقامصطفى را بردم تا باآهنگ حزین امام را منقلب كنم كه در عزاى پسراشك بریزد، امام‏تغییر حال پیدا نكردند و همچنان ساكت و آرام بودند; ولى همین‏كه نام حضرت على‏اكبر(ع) را بردم هنگامه شد، امام چنان گریستندكه قابل وصف نیست.

##### گریه بر مصیبت اهل بیت عترت

آقاى على دوانى مى‏گوید:

در مجلس ختم استاد شهید مرتضى مطهرى، كه از طرف امام در مدرسه‏ فیضیه برگزار شد و خود امام هم كه آن موقع در قم بودند حضورداشتند، سخنران كه در كنار ایشان ایستاده بود و آن همه درباره شخصیت استاد شهید مطهرى شاگرد برازنده و پاره تن امام وشهادت ایشان سخن گفت و امام با كمال آرامش گوش مى‏دادند; ولى‏همین كه گوینده به ذكر مصیبت اهل‏بیت‏علیهم السلام رسید، امام‏منقلب شدند و دستمال از جیب در آوردند و به صورت گرفته وگریستند. همان طور كه اهل‏بیت‏خود گفته‏اند: «هرمصیبت و شهید وقتیلى كه دارید به جاى آنها براى ما ناله و زارى كنید.» امام‏عینا چنین است.

##### نوفل لوشاتو شاهد اشك امام در شهادت امام حسین(ع)

آقاى على دوانى مى‏گوید:

پسر بزرگم از خانم دكتر مهین ت استاد و صاحب نظر درهنر، نقل‏مى‏كرد كه ایشان زمانى كه حضرت امام به پاریس هجرت كرده بودند،ایشان به پاریس رفته و در بیت امام خدمت مى‏كرد. وقتى مرتب‏اخبار وحشتناك 17 شهریور تهران را به امام مى‏دادند كه چه‏كرده‏اند و چقدر كشته شده‏اند، امام عكس العملى از تاثر وهیجان‏نشان نمى‏داد، و هیچ تاثرى در قیافه‏شان دیده نشد; حتى وقتى‏خود این خانم مى‏گریستند، امام او را دلدارى مى‏داده و مى‏گفتند:

چرا گریه مى ‏كنى، صبر داشته باش. ولى چندى بعد روزى در یكى ازمجالس امام، شخصى برخاست و شروع به ذكر مصیبت كرد; همین كه‏گفت: «السلام علیك یا ابا عبد الله!» فورا رنگ صورت امام تغییركرد و دیدم كه به پهناى صورتشان اشك مى‏ریزند.

##### امام و بیت المال

آیت الله شهید حاج سید مصطفی خمینی (ره) نقل می كند: یك روز برای یك طلبه، خدمت حضرت امام وساطت كردم و می خواستم پولی از ایشان بگیرم و به او بدهم. حضرت امام به وساطت من ترتیب اثر ندادند، مایه تعجبم شده بود.

مرتبه سوم كه وساطت كردم، حضرت امام در جواب فرمودند: «مصطفی این پول در این كمد و گنجه ای كه می بینی وجود دارد. این هم كلید این گنجه است. من این كلید را در اختیار تو می گذارم. هر چه پول می خواهی برداری و به طلبه بدهی مانعی ندارد لكن به یك شرط و آن شرط این است كه جهنمش را باید خود بروی! من دیگر حاضر نیستم به این طلبه روی عدم لیاقتی كه در او وجود دارد سهم امام بدهم. اگر حاضری جهنم را تحمل كنی این پول و این گنجه و این كلید در اختیار تو!»

##### كاغذهای كوچك

یك بار آقای رضوانی كه مسئول مالی و دیگر كارهای حضرت امام بود، پشت یك پاكت چیزی نوشته و برای حضرت امام فرستاده بود. حضرت امام در یك كاغذ كوچك جواب داده و زیر آن نوشته بودند: «شما در این كاغذ كوچك هم می توانستید بنویسید.»

لذا آقای رضوانی، خرده كاغذها را جمع و جور می كرد و در یك كیسه ای می گذاشت، و وقتی می خواست برای حضرت امام چیزی بنویسید بر روی آن كاغذها می نوشت و برای ایشان می فرستاد و حضرت امام هم زیرش جواب می نوشتند.

##### اخطار شدید

یكی از اعضای دفتر امام (ره) می گوید: بارها امام به افراد دفتر اخطار شدید فرموده اند كه راضی نیستم از تلفن های دفتر برای كارهای شخصی استفاده شود و حتی در منزل یك چراغ نمی بینید كه بیهوده مصرف شود، هنگام وضو گرفتن، یك قطره آب اضافی مصرف نمی كند و مرتب سفارش می فرماید كه در مصارف دقت شود.

##### مردم جلوترند

روزی خدمت ایشان بودیم و در رابطه با فداكاری مردم صحبت می كردیم، ایشان فرمودند: این مردم خیلی از ما جلو هستند. یكی از برادران اظهار داشت: اگر ما بگوئیم دنباله رو مردم هستیم درست است، لیكن در مورد شما كه چنین نیست. ایشان با شنیدن این مطلب، قدری ناراحت شد و فرمود: خیر، این مردم از همه ما جلوتر هستند.

##### ملاقات با پیرمرد

پیرمردی از راه دور برای زیارت حضرت امام به تهران و جماران رفت، در همان روز چندتن از شخصیت ها نیز برای دیدار امام رفته بودند، امام در آن روز با كسی قرار ملاقات نداشت، دیدار با شخصیت ها را نیز نپذیرفت اما وقتی كه باخبر شد پیرمردی از روستایی دور افتاده به دیدار او آمده، او را به حضور پذیرفت.

##### همدردی

در زمستان سال 1357 كه امام خمینی (ره ) در فرانسه بودند، و مردم ایران به خاطر كمبود نفت و سرمای زمستان در سختی بودند امام (ره ) فرمودند: من برای همدردی با ملت ایران اتاق خود را سرد نگه می دارم.

##### چطور در خانه ام را ببندم؟

بعد از فاجعه مدرسه فیضیه، چند نفر از طلاب، كتك خورده و زخمی وارد منزل امام شدند و جریان مدرسه را تعریف كردند كه چگونه طلاب را زدند و كشتند و زخمی كردند. یكی از طلاب به حضرت امام عرض كرد: «برای جلوگیری از حمله به منزل شما؛ اجازه بدهید در منزل شما را ببندند» حضرت امام فرمودند:«نه، اجازه نمی دهم!» یكی از علما كه از دوستان حضرت امام بود و در كنار ایشان نشسته بود، عرض كرد: «پیشنهاد بدی نیست، اجازه بدهید در منزل را ببندند، خطرناك است.» حضرت امام فرمودند: «گفتم نه! اگر اصرار كنید از خانه خارج می شوم و به خیابان می روم. این چوبها كه به طلاب زده اند، باید به سر من زده می شد حالا من در خانه ام را ببندم؟!»

##### احترام به والدین استاد و شاگرد

یكبار یكی از مسئولان مملكتی ، در حالی كه پدر مسنشان هم با او بود، برای انجام كارهای جاری به خدمت حضرت امام رسیدند. پس از این كه از خدمت حضرت امام بازگشت، گفت:« می خواستم به حضور حضرت امام برسم، من جلو افتاده بودم و پدرم را از دنبال می آوردم. پس از تشرف، پدرم را به حضرت امام معرفی كردم. حضرت امام نگاهی كردند و فرمودند: « این آقا پدر شما هستند؟(پس چرا شما جلوتر از او راه افتادی و وارد شدی؟!»

##### رضای خدا

امام خمینی رحمت الله علیه در نامه ای كه از تركیه برای حاج آقا مصطفی (ره) فرستاده بود نوشت: اگر رضای خدا و امر می خواهید با مادر و خواهران و بستگان خوش رفتاری كنید.

امام خمینی (ره) وقتی كه به زیارت قبر استادش مشرف شد، قسمتی از عمامه اش را باز كرد و با آن گرد و غبار قبر استادش را پاك كرد.

حضرت امام مدت هفت سال در محضر استاد با احترام كامل و به حالت دو زانو نشست .

زمانی كه منافقین آیت الله هاشمی رفسنجانی را ترور كردند، امام خمینی (ره) برای شفا آقای هاشمی گوسفندی نذر كرد.

پس از ترور آیت الله خامنه ای دامه بركاته ، حضرت امام دستور دادند وضع آقای خامنه ای را لحظه به لحظه به ایشان گزارش دهند.

هنگامی كه آیت الله سعیدی به دست رژیم ستم شاه به شهادت رسید، در نجف اشرف برای آن شهید بزرگوار چهل شب مجلس فاتحه گرفته شد. امام در تمام چهل شب در مجلس شركت كردند.

آیت الله ابراهیم امینی می گوید: طلبه ای گمنام بودم، یك ماه بیمار شدم، امام تمام چهارشنبه به عیادت من می آمد.

##### خاطرات حاج عیسى جعفرى خدمتگزار 65 ساله بیت امام (س)

بسم الله الرحمن الرحیم

سال 60 من مشغول كاسبى بودم كه حاج احمد آقا به خواهرم كه از زمان نجف و قبل از انقلاب خدمتكار امام بودند، مى‏گوید كه به یك نفر خدمتكار نیاز دارند كه شب و روز در خدمتشان باشند. خواهر مرا پیشنهاد مى‏كند، حاج احمد آقا از كار و شغل من مى‏پرسد كه خواهر مى‏گوید كاسب است. پس از پرسش پیرامون كسب و كار من در گذشته و حال، آنوقت زنگ زدند كه به من احتیاج دارند و گفتند بیایید جماران.

حاج احمد آقا جورى با من رفتار مى‏كرد كه فراموش نشدنى است. اگر یك ساعت نبودم، بلافاصله سراغم را مى‏گرفت كه حاج عیسى كجاست و روزهایى كه برف مى‏آمد، من سحر پا مى‏شدم، راه را باز مى‏كردم، براى اینكه حضرت امام تشریف بیاورند داخل دفتر كارشان و تاصبح كه برادران مى‏آمدند من راه را باز كرده بودم. یك روز برف را روفته بودم، حاج احمد آقا آمد و عبایى گران قیمت را روى دوش من انداخت و گفت، مواظب خودت باش كه سرما نخورى، این صحبتها كه مربوط به زمان حیات حضرت امام است و خاطرات زیادى است كه فرصت نیست همه را تعریف كنم. اما بعد از رحلت‏حضرت امام، حاج احمد آقا به من تكلیف كردند كه حاجى! اختیار دست‏خودت است، چنانچه دلت مى‏خواهد برو، و اگر مایلى بمان و من عرض كردم،اى آقا، كجا بروم. شما باید مرا بدست‏خود به خاك بسپارید. (گریه حاجى عیسى) از آن به بعد حاج احمد آقا سفارش كردند به تمام بچه‏ها كه هواى حاج عیسى را داشته باشید و نگذارید كار زیاد انجام دهد. ایشان مرا آزاد گذاردند، اما من نمى‏توانستم قرار بگیرم. هر كارى كه پیش مى‏آمد انجام مى‏دادم تا حدود بیست روز قبل در ماه مبارك رمضان سال 73ایشان به قم رفت.

سه چهار روز در قم ماندند، وقتى كه برگشتند، به ایشان گفتم، آقا جان، چرا اینقدر در آنجا ماندى، ما كه دلمان تنگ مى‏شود و او گفت كه دل ایشان هم تنگ مى‏شود و اضافه كرد كه در قم كار واجبى داشته است. وقتى رفتم جلو تا چایى جلوى ایشان بگذارم، به دست من چسبید (گریه حاج عیسى) و من علت این كار را از ایشان پرسیدم، حاج احمد آقا گفت، مى‏خواهد دست مرا ببوسد. گفتم آقا جان! این چه كارى است گفتم من سمت غلامى شما را دارم، من نوكر شما هستم، من باید پاهاى شما را ببوسم (گریه حاج عیسى) .

بارها مى‏شد كه خبر مرگ خودش را به من مى‏داد و مى‏گفت، "حاج عیسى من مى‏میرم، مواظب خانواده ما باش (با گریه) ، گفتم آقا جان! خدا نكند، من شاهد فوت شما بشوم، دو سه روز دیگر گذشت و دوباره حاج احمد آقا به من گفت كه شوخى نمى‏كند و خبر از مرگ خود داد. باز چند روز گذشت فرمود: "حاج عیسى من مى‏میرم مواظب على باش . . . (با گریه) .

اینجا دیگر، من خیلى ناراحت‏شدم و گفتم آقا جان! همه ما مى‏میریم و آنكه نمیرد خداست، آنكه تغییر نپذیرد خداست. و به آرامى از خدمتشان مرخص شدم.

این اواخر در را مى‏بست و كسى را اجازه نمى‏داد خدمتشان برسد ولى من چون كلید داشتم در را باز مى‏كردم و مزاحمش مى‏شدم و او مى‏فرمود: " ما حریف همه شدیم كه وارد اتاق نشوند ولى حریف حاج عیسى نشدیم". تا روزى كه این دنیا را وداع كردند، من روز قبل از آن ناهار برایشان بردم ولى پس از آن دیگر ایشان را ندیدم، این همان شبى بود كه رئیس جمهور فیلیپین آمده بود و من از آن شب به بعد دیگر ایشان را ندیدم تا صبح كه در حال بیمارى ایشان را دیدم كه به بیمارستان مى‏برند.

##### این آقا پدر شما هستند؟

یكبار یكی از مسئولان مملكتی ، در حالی كه پدر مسنشان هم با او بود، برای انجام كارهای جاری به خدمت حضرت امام رسیدند. پس از این كه از خدمت حضرت امام بازگشت، گفت:« می خواستم به حضور حضرت امام برسم، من جلو افتاده بودم و پدرم را از دنبال می آوردم. پس از تشرف، پدرم را به حضرت امام معرفی كردم. حضرت امام نگاهی كردند و فرمودند: « این آقا پدر شما هستند؟(پس چرا شما جلوتر از او راه افتادی و وارد شدی؟!»

##### رضای خدا

امام خمینی رحمت الله علیه در نامه ای كه از تركیه برای حاج آقا مصطفی (ره) فرستاده بود نوشت: اگر رضای خدا و امر می خواهید با مادر و خواهران و بستگان خوش رفتاری كنید.

امام خمینی (ره) وقتی كه به زیارت قبر استادش مشرف شد، قسمتی از عمامه اش را باز كرد و با آن گرد و غبار قبر استادش را پاك كرد.

حضرت امام مدت هفت سال در محضر استاد با احترام كامل و به حالت دو زانو نشست .

زمانی كه منافقین آیت الله هاشمی رفسنجانی را ترور كردند، امام خمینی (ره) برای شفا آقای هاشمی گوسفندی نذر كرد.

پس از ترور آیت الله خامنه ای دامه بركاته ، حضرت امام دستور دادند وضع آقای خامنه ای را لحظه به لحظه به ایشان گزارش دهند.

هنگامی كه آیت الله سعیدی به دست رژیم ستم شاه به شهادت رسید، در نجف اشرف برای آن شهید بزرگوار چهل شب مجلس فاتحه گرفته شد. امام در تمام چهل شب در مجلس شركت كردند.

آیت الله ابراهیم امینی می گوید: طلبه ای گمنام بودم، یك ماه بیمار شدم، امام تمام چهارشنبه به عیادت من می آمد.

##### خاطرات حاج احمد آقا از امام (ره)

شما روحیه امام را در نظر بگیرید چه روحیه عزیزی است، وقتی در معادلات به این نتیجه رسیدند كه باید (قطعنامه ) را قبول كنند گفتند: من جام زهر قطعنامه را می نوشم. من كنار امام بودم، امام مرتب مشتشان را می زدند روی پایشان، می گفتند: آ، آ. برای اینكه تلویزیون ما داشت رزمندگان را نشان می داد، صحنه های جنگ را نشان می داد؛ اما امام با آن روحیه آمده بودند (قطعنامه ) را قبول كرده بودند.

و در آن نامه ای كه امام (قطعنامه ) را نوشته بودند فرمودند:

خانواده شهدا، خانواده اسراء، من تا به حال جنگیدم و در جنگ عقیده ام این بود كه به نفع شماست؛ امروز این عقیده را ندارم و قطعنامه 598 را قبول می كنم.

خدا می داند بر خانه امام چه گذشت هیچكس جرئت نمی كرد خانه امام برود پیش امام برود. بعد از پذیرش قطعنامه 598 چند روز امام درست نمی توانستند راه بروند. همه اش می گفتند: خدایا شكرت ما راضی هستیم به رضای تو. شما فرزندان امام روحیه امام را بهتر از هر كس دیگر می دانید. بعد از (قطعنامه ) امام دیگر سخنرانی نكردند. دیگر برای سخنرانی به حسینیه جماران نیامدند، تا مریض شدند و به بیمارستان رفتند. یك پسر بچه ای من دارم، كوچك است نامش علی است؛ با او خیلی مانوس بودند. آن روزهای آخر، این بچه ای كه بیش از سه سالش نبود می خواست خدمت امام برود. امام از اینكه ساعات آخر را می خواست با خدای خودش راز و نیاز كند، به مادر این بچه گفت:ما اصلا نخوابیده و همه اش نماز خوانده و بعد پیغام داد برای مردم، كه مردم شما شهید دادید، شما اسیر دادید، شما مجروح و معلول دادید از خدا بخواهید كه مرا قبول كند.

----------------------------------------------------------------

امام نه تنها موسیقی ، بلكه برنامه های خبری رادیو- تلویزیون را در زمان حكومت شاه حرام می دانستند؛ و می فرمودند: اگر این موسیقی كه از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می شود از رادیو- تلویزیون (آل سعود) پخش شود آن را حرام می دانم.

----------------------------------------------------------------

من حضرت امام را خواب دیدم؛ به من فرمودند كه به دوستان بگویید، كه من از صراط رد شدم، اما كار خیلی مشكل است ، قصه شوخی نیست.

----------------------------------------------------------------

به طور كلی وقتی جریانات انقلاب اسلامی ایران در پیش بود، یعنی همان زمانی كه امام در پاریس تشریف داشتند، یكی از مسائلی كه پیش بینی می شد این بود كه اگر انقلاب پیروز شود چه نوع خطراتی آن را تهدید می كند. ما معتقد بودیم كه منافقین و چپی ها در داخل مسائلی بوجود می آورند؛ چون از اینجا (ایران) هم فردی كه نامش را دقیقاً به خاطر ندارم به آنجا (فرانسه ) آمد. وی از ایادی شاه بود كه بعد هم معلوم شد كه عضو سازمان (سیا) می باشد و مدتی هم رئیس دفتر شاهپور بختیار بود. وی یك شماره تلفن به ما داد و گفت: اگر با من كاری داشتید تماس بگیرید. و آن شماره، متعلق به تلفنی بود كه در اتاقی پهلوی اتاق (بختیار) بود. مسئله ای كه مطرح شد این بود كه امام حاضر نشدند با فرد مذكور ملاقات كنند. وی این مسئله را با یك سری از مسائل داخلی به بنده گفت: كه ما خودمان هم همان طور حدس می زنیم كایشان گفت: در تركمن صحرا درگیری هست و در بلوچستان به نوعی دیگر، و در قسمتهایی از كردستان، و حتی در جنوب جریاناتی با نام خلق عرب پدید آمده. و ما علاوه بر اینكه این مسائله را حدس می زدیم، احتمال می دادیم كه جنگی علیه انقلاب راه بیفتد.

----------------------------------------------------------------

تلخترین خاطره ای كه به یاد دارم پذیرش (قطعنامه)، و شیرین ترین خاطره مربوط به فتح خرمشهر است. فتح زمانی اعلام شد كه ساعت حدوداً 4 بعد ازظهر بود و امام در حال قدم زدن بودند- و رادیو هم در دستشان بود؛ چون ما از قبل می دانستیم كه رزمندگان اسلام در حال انجام این كار هستند، و درگیری هم از شب قبل شروع شده بود كه خیلی هم شدید بود. امام در حال قدم زدن بودند كه گوینده رادیو خبر آزاد سازی خرمشهر را اعلام كرد. با شنیدن صدای گوینده، من به امام نگاه كردم و متوجه شدم كه احساس خوبی به ایشان دست داد. البته در مجموع امام از مسائلی كه خیلی تلخ بود اوقاتش زیاد تلخ نمی شد: و از مسائلی هم كه شیرین بود خیلی خوشحال نمی شدند. در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند كه بهتر است جنگ تمام شود اما بالاخره مسئولین جنگ گفتند كه ما باید تا كنار شطا العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلا با این مكار موافق نبودند و می گفتند: اگر بناست كه شما جنگ را ادامه بدهید بدانید كه اگر این جنگ با این موضعی كه شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست. و ما باید این جنگ را تا نقطه ای خاص ادامه بدهیم؛ و الان هم كه قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.

وقتی جنگ از (ستاد مشترك) كسی آمد كه مربوط به تیم مهندسی بود و یك ضد بمب و مستحكم برای امام درست كرد. اما حضرت امام فرمودند: من به ایشان فرمودند: اینجا نمی روم. و هر چه هم كه من گفتم: حداقل شما بیایید و اتاق مذكور را ببینید، من از همین بیرون آنجا را دیده ام و به آنجا نخواهم آمد و تا وقتی كه تهران زیر موشكباران دشمن قرار گرفت در اتاق معمولی خودشان بودند و خیلی معمولی برخورد می كردند. وقتی هم كه من خیلی اصرار كردم ایشان قسم خوردند كه من این كار را نخواهم كرد، و بین من و بقیه افراد هیچ تفاوتی نیست. ایشان می گفت: بمبی به خانه من بخورد و پاسدارهای اطراف منزل كشته شوند و من در اتاق ضد بمب زنده بمانم دیگر من به درد رهبری نمی خورم. من زمانی می توانم مردم را رهبری كنم كه زندگی من مثل آنها باشد، و همه در كنار همدیگر باشیم. از نظر خانوادگی هم من به شما بگویم كه سالها پیش وقتی ما مورین (ساواك به خانه ما ریختند كه امام را بگیرند، مادر من در حیاط ایستاده بود و من از خانه بیرون دویدم، و ایشان به من گفت: پدرت را بردند اگر می خواهی او را ببینی زودتر برو. كلاً مادر و خواهرانم اهل این حرفها نیستند؛ و ترسو نیستند و فقط نگرانیشان در مورد حال امام بود. یك نكته ای به خاطرم آمد كه برایتان نقل كنم. یك روز كه تهران شدیدا زیر بمباران و موشكباران بود مادرم وارد اتاق شدند و دیدند كه یك پتویی كج افتاده است؛ با نهایت خونسردی مرا صدا زدند كه بیا و سر پتو را بگیر تا آن را درست كنیم! و امام از این حرف خنده اش گرفت.

----------------------------------------------------------------

بعد از اشغال لانه جاسوسی قرار بود هیاتی به سرپرستی آقای (رمزی كلارك ) به ایران بیاید؛ و درخواست داشتند كه با حضرت امام (س) ملاقات كنند حضرت امام به محض اصلاع ،اعلامیه ای صادر فرمودند و در آن اعلامیه هیات آمریكایی را نپذیرفتند و به همه ی اعضای شورای انقلاب، هیات دولت موقت و سایر مسئولین تذكر دادند كه هیچ كس حق ندارد، با این هیات آمریكایی ملاقات بكند. نكته قابل توجه در این اعلامیه، آن است كه تنها اعلامیه جضرت امام (س) است كه بدون (بسم الله الرحمن الرحیم) است؛ همانند سوره برائت در قرآن كریم. یعنی حضرت امام در این اعلامیه، به پیروی از سوره برائت آن را بدون (بسم الله الرحمن الرحیم) شروع كرده اند.

---------------------------------------------------------------

در فراز و نشیب های انقلاب اسلامی مردم افغانستان، برای تعیین سرنوشتشان، جمهوری اسلامی ایران همواره خواستار تحقق اراده مردم این كشور بوده است. و برای اثبات این گفته، زمانی را به خاطر می آورم كه رهبران روسیه متجاوز در اوج جنگ تحمیلی، به رهبر كبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (س) پیغام دادند كه اگر می خواهید ما اسلحه شما را تامین كنیم، باید در قضیه افغانستان كوتاه بیائید. اما امام در پاسخ فرمودند كه ما سلاح را برای حفظ اسلام می خواهیم نه برای نابودی آن.

----------------------------------------------------------------

این روزها برای همه كسانی كه عاشق امام بودند و هستند روزهای سختی است. در چنین روزهایی كه در سه سال پیش یاران امام در التهاب سختی فرو رفته بودند، دو مسئله برای ما مهم بود: یكی رفتن امام- كه بعد از امام وضع كشور به چه صورتی درخواهد آمد. از طرف دیگر بعدا از امام، خلا وجودی ایشان را چه كسی پر خواهد كرد. آیا (شورای رهبری) بناست كار رهبری نظام را به عهده بگیرد؟ و چه كسی رهبر خواهد شد؟ هنوز امام از دنیا نرفته بود كه دوستان ما در بیمارستان جماران جمع شده بودند، و در یك حالت ملتهب دقیقه شماری می كردند كه چه موقع امام حالشان خوب می شود كه ناگاه دكتر مرا صدا زد و گفت : واقعه اتفاق افتاد. در همان لحظات، اولین تصمیمی كه گرفته شد آوردن اعضای خبرگان از شهرهای مختلف به تهران بود. بلافاصله یكی از دوستان مامور چنین كاری شد، و شبانه همه اعضای مجلس خبرگان را به تهران دعوت كرد، و آنها هم از دور و نزدیك خود را به تهران رساندند. حضور میلیونی مردم بعد از رحلت حضرت امام در خیابانها، در تمام شهرها، تهران، مراكز استانها و حتی قصبات و بخشها بصورت فشرده، به گونه ای بود كه آب سردی بر سر تمام دشمنان این انقلاب ریخت. اگر نبود حضور شما مردم در صحنه های انقلاب مسلما تحلیها و نظرات فرق می كرد، و زمینه ای درست می شد برای تحلیل رسانه های بیگانه و دشمنان انقلاب در خارج و شرارت ایادی آنها در داخل.

اما از یك طرف حضور میلیونی مردم، كه بیش از 9 میلیون نفر از شهرهای مختلف و تهران در خیابانها حضور پیدا كردند، و از طرف دیگر تصمیم بسیار جدی و فوری و سرنوشت ساز مجلس خبرگان، به گونه ای با هم تلفیق شد كه گویی خداوند متعال تمام درهای رحمت خودش را بر مردم ما باز كرده است. چرا اینكه واقعه به این مهمی اتفاق افتاد، اما كوچكترین مسئله ای كه به نظام جمهوری اسلامی خدشه وارد كند اتفاق نیفتاد.

----------------------------------------------------------------

در زمانی كه حزب (جمهوری اسلامی) منفجر شده بود، شخصیتهای بزرگواری ترور شده بودند و جاهای مختلفی منفجر شده بود، آن شخص جنبشی كه با منافقین كار می كرد، یعنی (كشمیری) بنا بود كه چمدان مواد منفجره را بیاورد و در كنار حضرت امام بگذارد، در زمانی كه ریاست جمهور، رئیس مجلس و نخست وزیر و وزراء خدمت حضرت امام می آمدند. می دانید كه نفوذ یكی از كارهای بسیار پیچیده دستگاههای اطلاعاتی و كسانی است كه می خواهند به طرف مقابلشان ضربه بزنند.(كشمیری) در دبیرخانه شورای امنیت آن موقع كار می كرد، یعنی دبیر شورای امنیت بود؛ و در جریان كلیه مسائلی كه در آنجا می گذشت بود؛ و معاونت آقای رجائی را كه آن موقع ریاست جمهور بودند به عهده داشت. در جلسه معارفه رئیس جمهور، نخست وزیر و كابینه و رئیس مجلس و بعضی از شخصیتهای دیگر با امام، در سر راه بیت حضرت امام آمدند، گفتند: آقای كشمیری با یك ساك هست، كه در آن ساك وسایل و چیزهایی هست، كه بناست یادداشت كنند گفتگوهایی كه بین ریاست جمهور و نخست وزیر و كابینه با امام است كاغذ و قلم و این جور چیزهاست.

ما قرار گذاشته بودیم كه هیچكس را- در هر مقامی كه باشد- اجازه ندهیم كه با وسیله ای كه در دستش هست بیاید. برای اینكه به این نتیجه رسیده بودیم احتمال تعویض ساكها، چمدانها و یا كیفهایی كه دست وزراء و یا رئیس جمهور و غیره است، ممكن است. كما اینكه چنین كاری در سایر كشورها نسبت به آزادیخواهان فلسطینی، توسط صهیونیستها صورت گرفته بود.

آمدند گفتند كه آقای رجایی می گوید: آقای كشمیری كه دبیر شوراست ! ایشان بیاید و ایشان همه چیزهای ما را می نویسد. اگر به ایشان هم ما بخواهیم اعتماد نكنیم پس دیگر به كی اعتماد كنیم . از همین سه راه بیت آمدند و به من چنین حرفی را زدند. گفتم : ما یك مجموعه هستیم و با هم نشستیم یك تصمیمی گرفتیم. نمی توانیم كه هنوز جوهر قلممان خشك نشده آنرا نقض كنیم. نه، ما چنین كاری را نمی كنیم و اجازه نمی دهیم. آمدند دوباره گفتند: آقای باهنر و رجایی پیغام می دهند به ما و بالا نمی آیند، و می گویند: باید آقای كشمیری باشد و این ساكش را بیاورد. سماجت كردیم و گفتیم: نه چنین اجازه ای را نمی دهیم كشمیری از ترس اینكه نكند آن چمدان را در سه راه بیت بگذارد و خودش بیاید خدمت امام، در آنجا بچه های حفاظت بیت به آن ساك مشكوك شدند و مسئله روشن شود، بعنوان اعتراض همراه كیفش برگشت. همان كیف در نخست وزیری جلوی مرحوم رجایی و باهنر گذاشته شد و آنجا را منفجر كرد؛ و این دو شهید بزرگوار را از دست ما گرفتند.

--------------------------------------------------------------

برخورد هوشمندانه حضرت امام خمینی (ره) با عملكرد رهبران خائن (ساف) نمونه ای كم نظیر از مواضع روشن ایشان در قبال سرنوشت ملت فلسطین است. در چند سال پیش اینجانب، یكی از خاطرات خود را درباره سفر دوم عرفات به جمهوری اسلامی ایران و نحوه برخورد حضرت امام (ره) با وی در حضور رهبر معظم انقلاب و ریاست محترم جمهوری، بیان كردم كه موجب تعجب گردید. زیرا حضرت امام (س)در این سفر وی را نپذیرفتند و به صراحت فرمودند كه اگر عرفات از(بگین) بدتر نباشد دست كمی هم از او ندارد، به واسطه اصرار بعضی از مسئولین و تاكید بر مصالح جنبش مردم فلسطین، امام (ره) چند دقیقه او را پذیرفت، اما حتی یك كلمه هم بر زبان نیاوردند. و بعد از آن هم او را هیچگاه نپذیرفتند. امام انسانی روشن ضمیر بودند و آنچه را كه در آیینه نمی دیدیم ایشان در خشت می دیدند.

-------------------------------------------------------------

در سال 58 وقتی رفراندوم جمهوری اسلامی برگزار شد، یكی – دو روز مطبوعات مشغول چاپ آگهی تبریك شدند. امام فرمودند: به روزنامه ها بگویید از این كار جلوگیری كنند. ثناگویی مبتذل از آثار طاغوت است كه باید با كوششی همه جانبه از بین برود.

-------------------------------------------------------------

در شرایط دشوار تصمیم گیری آنچه كه موجب آرامش و اطمینان قلبی حضرت امام می شد، اتكای به خدا، ذكر، دعا و نیایش بود. ایشان تحت هیچ شرایطی زمان دعا و نیایش خود را تغییر نمی دادند، و به همه مستحبات عمل می كردند همانگونه كه در مبارزات سیاسی خود به پیروی از حضرت رسول (ص) و ائمه معصومین (ع) به تكلیف اسلامی توجه داشتند.

حضرت امام (ره) در مسائل عبادی هرگز از خود نظری نداشتند و مانند یك فرد عادی هر آنچه را كه در این زمینه وارد شده است، دقیقا به همان صورتی كه وارد است انجام می دادند. تمام دعاهای (مفاتیح الجنان) را با همان صورتی كه نوشته شده است، بجا می آوردند. به خاطر دارم كه در یك روز این پیرمرد نود ساله برای هر زیارت یك غسل كردند، و در كمتر از دو ساعت سه بار غسل زیارت انجام دادند، و به همین یك غسل اكتفا نكردند.

ایشان متعبد به معنی واقعی بودند.

در ماه مبارك رمضان وقتی نجف بودند، هر سه روز یك دور قرآن را ختم می كردند. در ایام سال ماهی یكبار قرآن را ختم می كردند. ایشان همواره با قرآن مانوس بودند؛ یك جز قرآن را هشت قسمت كرده و هر قسمت را در زمان خاصی قرائت می كردند. گاهی ، مدتها روی یك جمله قرآن مكث می كردند. ایشان به قدری با كتاب مفاتیح الجنان مانوس بودند كه هر چند ماه ،مفاتیح ایشان پاره می شد و ما ناچارا مفاتیح را یا صحافی می كردیم و یا مجدداً برای ایشان تهیه می كردیم.

امام عظیم الشان با آن حال رنجوری كه داشتند، متوجه می شدم كه در سرمای زمستان راه نسبتاً‌ طولانی را در برف طی كرده اند، و برای اینكه به ما كاری را نگفته باشند، خود برای خاموش كردن چراغ اقدام كرده اند. با خاموش شدن چراغ حیاط متوجه می شدیم كه ایشان در حیاط هستند. فوراً خودم را به ایشان می رساندم و می گفتم: خوب آیفون كه بود، از طریق آیفون می گفتید: من می رفتم، خاموش می كردم. ولی ایشان می گفتند: بالاخره یك كسی باید این كارها را می كرد. ایشان هنگامی كه از پاریس عازم وطن بودند به دوستان پیغام دادند كه منزل مرا در پایین شهر تهیه كنید. بعد از رفتن به قم و بروز بیماری قلبی ایشان، به اصرار پزشكان معالج، ایشان در جماران ساكن شدند.

در جماران ابتدائاً در منزل یك بنا كه مساحت آن كمتر از صد متر بود، زندگی می كردند و محل كارشان نیز همانجا بود. بعداً آقای امام جمارانی منزل خود را در اختیارایشان گذاشتند.

روزی كه شاه فرار كرد تمام نمایندگان رسانه های گروهی دنیا در نوفل لوشاتو با حضرت امام برنامه مصاحبه داشتند .شاید 15 شبكه تلویزیونی در سراسر دنیا به طور مستقیم این برنامه را پخش می كردند: زیرا یكی از بزرگترین رویدادها در سراسر دنیا به طور مستقیم این برنامه را پخش می كردند؛ زیرا یكی از بزرگترین رویدادهای تاریخ انقلاب به وقوع پیوست.

همه می خواستند نظر امام را بدانند. ایشان چند دقیقه صحبت كردند، بعد از من سئوال كردند: ظهر شده است؟ گفتم : همین الان ظهر شد. امام گفتند: والسلام علیكم و رحمه الله. در آن لحظه، ایشان موضوع به آن اهمیت را به خاطر اقامه نماز در اول وقت رها كردند. در شرایطی كه رسانه های بیگانه برای میلیونها بیننده خود در حال ارسال خبر مصاحبه امام بودند، امام اقامه نماز در اول وقت را بر ادامه مصاحبه ترجیح دادند.

**منبع: سایت آوینی**